

بررسی شرط مماثلت قصاص میان مرد و زن*

محمدحسین شعبانی

دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی

دکتر حسین ناصری مقدم

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: Naseri 1962 @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

یکی از موضوعات مهم در باب حقوق بشر اسلامی، تفاوت‌های فقهی و حقوقی‌ای است که میان مرد و زن قرار داده شده است. دیهٔ مرد دو برابر دیهٔ زن است و گرچه مرد در برابر کشتن زن، قصاص می‌شود ولی فقیهان امامیه بر این باورند که در صورت قصاص مرد در برابر زن، خانوادهٔ زن باید «مازاد ديه» یعنی نیمی از ديه را به خانوادهٔ مرد برگردانند. در مقابل این نظریه، جهمور فقیهان اهل سنت و اندکی از فقه‌آشنایان معاصر امامیه، برگرداندن مازاد ديه را از سوی خانوادهٔ زن، لازم نمی‌دانند. در این نوشتار، مدعا و ادلهٔ طرفین بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: قصاص، ديه، مازاد ديه، قصاص مرد در برابر زن.

* - تاریخ وصول: ۸۳/۵/۱۱ ، تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۹/۲۵

مقدمه

زن و مرد از یک حقیقت و گوهر انسانی آفریده شده‌اند و سرشت و سیرت یکسانی دارند (نساء / ۱). لازمه اشتراک زن و مرد در گوهر انسانی، این است که هر آنچه برای انسان بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های انحصاری ثابت است برای هر دو جنس ثابت گردد و جنسیت سبب برتری ارزشی یک جنس بر دیگری نشود. خوشبختانه، نگرش دینی نیز در بنیان خود، یکسانی مرد و زن را در کرامت و ارزشهای انسانی می‌پذیرد و جز در پاره‌ای موارد، آن هم با دلایل خردپذیر تمایزات جنسیتی را بر نمی‌تابد. یکی از فتاوی مشهور فقیهان امامی در باب اعمال مقررات کیفری میان زن و مرد که امروزه نیز در قانون مجازات اسلامی ما به چشم می‌خورد آن است که: «هرگاه مرد مسلمانی به عمد، زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است. لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد» (ماده ۲۰۹).

از آنجا که این فتوا و قانون، ممکن است از دید برخی، ناعادلانه یا غیر منطقی جلوه کند، ناگزیر باید زوایا و ابعاد موضوع را به بوته بررسی و نقد سپرد.

طرح مسأله

فقیهان شیعه در این که قصاص مرد در برابر کشتن زن، مشروط به پرداخت نیمی از دیه به بستگان مرد است، اتفاق نظر دارند (نجفی، ۸۲/۴۲). به برخی از اقوال آنان اشاره می‌شود.

شیخ صدوق می‌گوید: اگر مردی عمداً زنی را بکشد، بستگان زن حق دارند مرد را بشکنند و نیمی از دیه را به بستگان او باز گردانند و یا اساساً از قصاص صرف نظر کرده و پنج هزار درهم از او بگیرند (ص ۵۱۵). شیخ مفید در این باره می‌گوید: اگر مردی عمداً زنی را بکشد و بستگان زن دریافت دیه را برگزینند، قاتل باید پنجاه شتر یا پانصد گوسفند و یا صد حله یا پانصد دینار و یا پنج هزار درهم به آنها بپردازد. زیرا دیه زن

نصف دیه مرد است. اما اگر اولیای دم، قصاص را برگزینند می‌توانند با دادن نصف دیه به بستگان مرد، دست به قصاص بزنند و پیش از پرداخت، حق قصاص ندارند (ص ۷۳۹). شیخ طوسی نیز در این زمینه می‌نویسد: مرد در برابر زن کشته می‌شود به شرط آنکه بستگان زن، افزونی دیه را که پنج هزار درهم است، برگردانند ... دلیل ما، اجماع و روایت‌های طایفه است (خلاف، ۱۴۵/۵).

همچنین در عبارات فقیهان بعدی از قبیل سید مرتضی (ص ۲۷۰)، ابوالصلاح حلبی (ص ۳۸۳ - ۳۸۴)، قاضی ابن برّاج (۴۶۰/۲)، محقق حلی (۹۸۰/۲)، علامه حلی (ص ۲۸۴)، شهید ثانی (۳۸/۱۰ - ۳۹)، فاضل هندی (۴۴۶/۲) همین نظریه را می‌یابیم. و اما از متأخر متأخران، صاحب جواهر در این باره می‌گوید:

اگر مرد آزاد، زن آزادی را به قتل برساند، قصاص می‌شود مشروط به پرداخت نیمی از دیه مرد، در این مسئله هیچ اختلافی نیست بلکه هر دو نوع اجماع (محصل و منقول) در آن، وجود دارد. افزون بر آن، روایات مستفیض و یا متواتری بر این مطلب دلالت دارند (۸۲/۴۲).

با بررسی اقوال فقیهان امامی از صدر تاکنون، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که مسئله وجوب بازگرداندن مازاد دیه، قولی است که جملگی برآنند.

ادله قائلان وجوب ردّ فاضل دیه

با دقت در سخنان فقیهان امامی به خوبی در می‌یابیم که پایه استدلال آنان در این مسئله روایات و اجماع است و در این مسئله قرآن کریم چندان مورد استناد قرار نگرفته است (به عکس قائلان عدم تأدیه مازاد دیه که دلیل اصلی آنان قرآن است).

الف) روایات

روایات فراوانی درباره وجوب پرداخت فاضل دیه از سوی بستگان زن وارد شده اما دو نکته درباره آنها قابل توجه است:

نخست باید اذعان نمود که روایات این مسئله به حد تواتر نمی‌رسد گرچه برخی ادعای تواتر هم کرده‌اند. البته بعید نیست که به لحاظ کثرت روایات وارد شده، بتوان استفاضه را پذیرفت؛ دوم آنکه روایات این موضوع نه تنها از نظر مضمونی یک دست نیستند که از نظر سندی نیز در سطوح متفاوتی قرار دارند. در میان آنها سه یا چهار روایت صحیح و نیز تعدادی روایت حسن، موثق و ضعیف وجود دارد. اینک، روایات قابل اعتمادتر را نقل می‌کنیم.

۱ - صحیحۀ عبدالله بن سنان: از امام صادق (ع) درباره مردی که به عمد همسرش را کشته بود، شنیدم که می‌فرماید، بستگان زن اگر بخواهند می‌توانند مرد را به قتل رسانند و نصف دیه را به بستگانش پرداخت کنند (حرّ عاملی، ۵۹/۱۹). سند این حدیث در کافی و دو کتاب صدوق صحیح است گرچه در من لا یحضر تنها به نقل حکم دوم بسنده کرده است (مجلسی، مرآة، ۶۱، ۲۴، همو، ملاذ الاخیار، ۳۷۱/۱۷). البته برخی از اهل رجال درباره محمد بن یحیی معاذی که در سلسله سند این حدیث قرار دارد تردید کرده‌اند. اردبیلی غروی در جامع الرواة می‌گوید که محمد بن یحیی ضعیف است (۲۱۷/۲) اردبیلی در مجمع الفائدة آورده که محمد بن یحیی ضعیف است (۴۹/۱۴). ایشان به سبب ضعف اشاره نمی‌کند.

۲ - صحیحۀ عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع): ... اگر مردی، زنی را به قتل رساند، در صورتی که بستگان زن بخواهند مرد را قصاص کنند باید مازاد دیه مرد نسبت به دیه زن را که نصف دیه مرد است بپذیرند (حرّ عاملی، ۱۹/۵۹). سند این حدیث به ظاهر صحیح است اما در مورد «محمد بن عیسی بن عبید» خدشه‌ای وارد شده است. شیخ در فهرست می‌نویسد: روایات یونس بن عبدالرحمان همه‌اش صحیح است مگر آنچه که فقط از طریق محمد بن عیسی بن عبید نقل می‌کند (ص ۱۸۲). اردبیلی غروی نیز گوید که محمد بن عیسی بن عبید ضعیف است (۱۶۶/۲). البته نظر یک تن در قدح رجال کفایت نمی‌کند.

۳ - صحیحہ ابی مریم از امام باقر (ع) که می‌فرماید: مردی با ستون خیمه، زن آبستنی را کشته بود. وقتی او را نزد پیامبر (ص) آوردند، ایشان بستگان زن را میان گزینش یکی از دو چیز مخیر گذاشتند: یا دیه زن «پنج هزار درهم» را به همراه یک بنده یا کنیز نوجوان در مقابل جنینی که زن در شکم داشت بپذیرند و یا پنج هزار درهم به بستگان قاتل بپردازند و او را قصاص کنند (حر عاملی، ۶۰/۱۹). این حدیث در کافی و تهذیب صحیح شمرده شده است (مجلسی، مرآة، ۶۲/۲۴؛ همو، ملاذ/الاحیاء، ۳۷۲/۱۶). البته در سند این حدیث، «ابی ولاد» مردّد میان حفص بن سالم و حفص بن یونس است و نیز معلوم نیست که او یک نفر است یا چند نفر و نیز آیا غلام جعفری است یا مخزوم و یا اساساً یک نفر از مخزوم (تستری، ۵۴۳/۱۱)؟

۴ - صحیحہ حلبی از امام صادق (ع) درباره مردی که زنش را کشته بود و بستگان زن می‌خواستند مرد را قصاص کنند نقل کرده است که آنان این حق را دارند مشروط به بازگرداندن نصف دیه به بستگان مرد (حر عاملی، ۱۹/۹). این روایت را کلینی، حسن کالصحیح فرض کرده است (مجلسی، مرآة، ۶۰/۲۴).

۵ - صحیحہ محمد بن قیس از امام باقر (ع) درباره مردی که زنی را به قتل رسانده بود نقل کرده است که چنانچه بستگان زن بخواهند می‌توانند مرد را بکشند و پنج هزار درهم را به بستگان او بپردازند (حر عاملی، ۶۰/۱۹). متأسفانه «محمد بن قیس» میان محمد بن قیس اسدی، و محمد بن قیس بجلّی، مشترک است. محمد بن قیس اسدی ضعیف است و از امام باقر (ع) روایت می‌کرد. شهید ثانی در *درایة الحدیث* گفته است که هر روایتی که محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده است پذیرفته نیست چون او مشترک میان ثقه و ضعیف است (علیاری، ۵۶۵/۶؛ اردبیلی غروی، ۱۸۴/۲؛ اردبیلی، مجمع‌الفائده، ۲۵/۱۴).

۶ - صحیحہ ابوبصیر از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع): چنانچه مردی زنی را به قتل رساند و بستگان زن بخواهند او را قصاص کنند باید نیمی از دیه را به بستگان مرد

بازگردانند (حر عاملی، ۶۰/۱۹). سند این حدیث به گزارش *کافی* صحیح است (مجلسی، *مرآة*، ۶۳/۲۴) اما دچار مشکل اضممار است که با عنایت به موقعیت ابوبصیر، مضرّ نیست.

افزون بر موارد یاد شده، روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد که اشکالات سندی بیشتری دارند. مانند:

۷ - موثقه ابوبصیر از امام صادق (ع) (حر عاملی، ۶۰/۱۹) که به واسطه وجود علی ابن ابی حمزه بطائنی تضعیف شده است (علیاری، ۱۳۵۷/۵؛ اردبیلی غروی، ۵۴۷/۱).

۸ - روایت زید الشحام از امام صادق (ع) (حر عاملی، ۶۱/۱۹) که به خاطر مفضل ابن صالح اسدی، ضعیف است (*جامع الرواة*، ۲۵۶/۲؛ شیخ طوسی، *فهرست*، ص ۷۱).

در مجموع به نظر می‌رسد حکم برگرداندن فاضل دیه، از پایگاه محکمی در میان روایات برخوردار است و تضعیف سندی آن چندان آسان نیست.

ب) اجماع

با آن که دلیل اصلی مسئله، روایات است برخی فقیهان والا مقام، ادعای اجماع نیز کرده‌اند که این اجماع به لحاظ مدرکی بودن، صرفاً می‌تواند مؤید باشد. به عنوان نمونه، از پیشینیان سید مرتضی در *انتصار* (ص ۲۷۰). ابن زهره در *غنیة النزوع* (مروارید، ۲۴۴/۲۴) شیخ طوسی در *خلاف* (۱۴۵/۵) و از متأخران و متأخر از متأخران، فاضل هندی در *کشف اللثام* (۴۴۶/۲) و شیخ محمد حسن نجفی در *جوهر* (۸۲/۴۲) در این موضوع مدعی اجماع شده‌اند.

ج) دلیل عقل

گرچه همان گونه که آمد، دلیل اصلی موافقان ردّ مازاد، روایات است در لابه‌لای برخی از کلمات آنان به دلایل و شواهد دیگری که بیشتر جنبه عقلی و استحسانی دارند بر می‌خوریم. به عنوان مثال گفته شده: نفس زن معادل نصف نفس مرد است بنابراین

زمانی که نفس کاملی در برابر نفس ناقصی قصاص می‌شود، تفاوت میان آن دو بازگردانده شود (سید مرتضی، ص ۲۷۰) یا گفته‌اند که دیه زن نصف دیه مرد است، از این رو در صورت قصاص مرد، باید نیمی از دیه، به بستگان او برگردانده شود (شهید ثانی، ۳۹/۱۰؛ طباطبائی، ۵۰۵/۲). و نیز گفته شده است که با توجه به نظام حقوقی اسلام که در آن امور مالی و بار اقتصادی خانواده بر عهده مرد است و زن هیچ تکلیف و وظیفه‌ای در این خصوص ندارد، با کشته شدن زن، ضربه مهلکی بر پیکر اقتصادی خانواده وارد نمی‌آید، بر خلاف مرد که حذف او از صحنه خانواده، باعث متلاشی شدن ارکان آن می‌گردد (وائقی‌راد، ص ۱۶۳). نظیر این استدلال را برخی دیگر چنین تقریر کرده‌اند که دلیل فزونی دیه مرد بر زن، ارزش و بازدهی اقتصادی بیشتر مرد و قدرت جسمی اوست (جوادی آملی، ص ۴۱۹).

بررسی ادله موافقان

درباره روایات باید اذعان کرد که گرچه تواتر و حتی استفاضه در این موضوع بعید به نظر می‌رسد، ولی وجود چند روایت صحیحه، از نظر فقیهان امامی، برای اثبات حکم، کافی شمرده می‌شود. البته اجماع به لحاظ مدرکی بودنش فقط می‌تواند به مثابه مؤید در کنار روایات مطرح شود نه دلیل مستقل. اما این که گفته شد، نفس زن، معادل نصف نفس مرد است، مخالف ظاهر قرآن و تعالیم اسلامی است (نساء/۱). و در مورد این که دیه زن، نصف دیه مرد است، به فرض غیر قابل خدشه بودن آن باید گفت که افزون بر این که قیاس است، دلیلی برای ردّ مازاد دیه محسوب نمی‌شود، زیرا قابل نقض است و در موارد دیگر با آن که دیه قاتل و مقتول اختلاف دارد، فقط قصاص صورت می‌گیرد و دیه‌ای برگردانده نمی‌شود. مانند این که یک نفر، چند نفر را بکشد که فقط قصاص می‌شود و از بستگان و اموال او، دیه‌ای دریافت نمی‌گردد، یا اگر قتل در ماه‌های حرام رخ دهد، با وجود این که یک سوم دیه به آن افزوده می‌شود، در صورت اختیار قصاص، چیز دیگری مطالبه نمی‌شود (نجفی، ۲۹/۴۳ - ۳۰)، یا اگر

شخصی به عمد، بیمار مشرف به مرگی را بکشد قصاص می‌شود. اما در خصوص بازدهی اقتصادی بیشتر مرد باید گفت، این موضوع همیشه با واقعیت منطبق نیست زیرا در بسیاری از جوامع امروزی، تأثیرات اقتصادی زنان همپای مردان رشد کرده است. حتی اینک در جامعه خودمان، زنان بسیاری وجود دارند که مسئولیت اقتصادی و سرپرستی خانوار با آنان است. از دیگر سو، وجود یا نبود عایله، مداخلیتی در امر قصاص ندارد. به عنوان مثال اگر مرد فقیری که دارای چند فرزند خردسال است مرد مجردی را بکشد، قصاص می‌شود. بنابراین تنها دلیل قابل اعتنای موافقان، روایات صحیحی است که در این موضوع وارد شده است.

ادله مخالفان پرداخت مازاد دیه

گرچه مخالفان مازاد دیه، در وهله نخست فقیهان اهل سنتند اخیراً در میان برخی از فقیهان و حقوق‌دانان معاصر امامیه نیز این رای هوادارانی پیدا کرده است. پیش از طرح مباحث گروه اخیر، نظرات فقیهان سنی مذهب را مرور می‌کنیم. در فقه اهل سنت، قول مشهور آن است که مرد در برابر کشتن زن، قصاص می‌شود بی آن که لازم باشد خانواده مقتول، تفاوت دیه زن و مرد را به خانواده قاتل برگردانند. خلاصه دلایل آنان از این قرار است:

- ۱ - عموم آیات قصاص (جصاص، ۱۳۸/۱ - ۱۳۹)؛
- ۲ - برابری زن و مرد در حیات، آزادی و اسلام (همان‌جا، شافعی، ۳۱/۶ - ۳۲)؛
- ۳ - نامه پیامبر (ص) به اهل یمن که توسط عمرو بن حزم فرستاده شد و در ضمن بیان احکام مختلف فرمودند: یقتل الذکر بالانثی (مالک بن انس، ۱۴۹/۲)؛
- ۴ - سنت فعلی پیامبر (ص) چنانکه مردی یهودی را در برابر کشتن زنی مسلمان قصاص کرد بدون آن که از خانواده زن، مازاد دیه را مطالبه کند (بخاری، ۲۱۳/۱۲)؛
- ۵ - اجماع: در برخی کلمات فقیهان اهل سنت، به اجماعی بودن این حکم اشاره

شده است (قرطبی، ۲/۲۴۶)؛

۶ - این که زن و مرد به خاطر قذف یکدیگر حدّ می‌خورند اقتضا می‌کند که آنان در قصاص هم برابر باشند (ابن قدامه، ۳۷۸/۹ - ۳۷۷).

نقد و بررسی کلمات فقیهان اهل سنت

حداکثر چیزی که از عموم یا اطلاق آیات قصاص استفاده می‌شود آن است که مرد در برابر کشتن زن، قصاص می‌شود و آیات در برابر پرداخت مازاد دیه ساکتند. به دیگر عبارت، مانعی ندارد که ادله تخصیص زننده یا مقید کننده مانند روایات آیات را تخصیص یا تقیید زنند. اما در مورد برابری زن و مرد باید گفت، برابری در حق حیات، آزادی و اسلام تلازمی با تساوی کامل در حقوق ندارد و ممکن است به جهاتی دیگر (همان گونه که در ادله موافقان آمد) میان برخی از حقوق زن و مرد تمایزاتی ملاحظه شده باشد. همان گونه که خود فقیهان اهل سنت هم مثلاً در باب ارث پسر و دختر قائل به تفاوتند.

اما دو روایتی که از پیامبر (ص) نقل شد، افزون بر این که از نظر سندی، مخدوشند، از دلالت بر مقصود نیز قاصرند. درباره اجماع ادعا شده نیز باید گفت که اولاً، حتی در میان اهل سنت نیز قول به ردّ مازاد دیه، قائل دارد (ابن قدامه، ۳۷۸/۹)؛ ثانیاً، کسانی که ادعای اجماع کرده‌اند تنها اصل قصاص مرد در برابر زن را اجماعی دانسته‌اند نه عدم لزوم پرداخت مازاد دیه را (گرچه وجود مخالف در اجماع اهل سنت، مضر نیست). مسئله قذف هم چون قیاس است برای فقه امامی قابل پذیرش نمی‌باشد. این بود چکیده آرای فقیهان اهل سنت درباره مسأله قصاص مرد در برابر زن و نقد و بررسی آن. اما همان گونه که پیش از این گفته شد، میان دانشیان امامی نیز اخیراً این رأی هوادارانی پیدا کرده است که رویکرد و ادله آنان خالی از قوت نیست. به همین منظور دیدگاه آنان را نیز طرح و بررسی می‌کنیم.

دیدگاه مخالفان ردّ مازاد دیه از فقیهان امامی

با بررسی سخنان این دسته به این نکته پی می‌بریم که مهمترین ادله‌ای که آنان برای اثبات مدعای خویش برگزیده‌اند به شرح ذیل است:

۱ - استدلال به عموم و اطلاق آیه قصاص

برای روشن شدن مطلب، دو آیه ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده در باب قصاص و نیز مسئله مورد مناقشه دارای اهمیتند گرچه، در فقه ما، چندان به آیات مذکور استناد نشده است.

الف - آیه ۱۷۸ سوره بقره: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی ...»

این آیه در مورد دو قبیله از قبایل عرب نازل شده است که یکی خود را برتر از دیگری می‌پنداشت و از همین رو، زنانشان را بدون کابین به ازدواج در می‌آوردند و سوگند خورده بودند که در برابر هر بنده‌ای از آنان، مرد آزادی از طر مقابل و در برابر هر زن یک مرد را از آنان به قتل رسانند (طبرسی، ۲۶۴/۱ - ۲۶۵).

پرسشی که در مورد این آیه هست آن است که آیا می‌توان از مفهوم آیه چنین بهره گرفت و گفت که بنده در برابر آزاد، مرد در برابر زن و یا زن در برابر مرد کشته نمی‌شود؟ فقیهان امامی دو گونه به این پرسش پاسخ داده‌اند: برخی گفته‌اند اساساً چنین مفهومی از این آیه استفاده نمی‌شود؛ اما گروه دیگر ضمن تأیید چنین مفهومی گفته‌اند که با ادله خارجی (مانند روایات) باید از این مفهوم، عدول کرد (اردبیلی، *زبدۃ البیان*، ص ۶۷۲).

به هر روی از مجموع روایات شیعه و اهل سنت چنین استفاده می‌شود که آیه برای تأکید بر مساوات در قصاص و جلوگیری از زیاده‌خواهی قبیله‌ای بر قبیله دیگر و این که می‌بایست در برابر مقتول تنها یک نفر - یعنی قاتل - کشته شود، نازل گشته است.

ب - آیه ۴۵ سوره مائده: «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعين و الانف بالانف ...»

از ابن عباس در ذیل این آیه روایت شده است که اعراب مرد را در برابر زن قصاص نمی‌کردند. ولی مرد را در برابر مرد و زن را در برابر زن قصاص می‌کردند. خداوند متعال آیه «النفس بالنفس» را نازل فرمود و شخص آزاد را اعم از زن و مرد در جنایت عمدی نفس و کمتر از آن مساوی قرار داد (طبری، ۱۴۴/۲؛ شیبانی، ۲۴۱/۱).

گرچه این آیه بیانگر تشریح این حکم در شریعت یهود است (و کتبنا علیهم...) اما همه باور دارند که این حکم در شریعت اسلامی نیز ثابت است، چه، وقتی بر اساس قرآن و سنت قطعی، حکمی از احکام در شریعت انبیای سلف ثابت شد و نسخ آن احراز نشود عمل به آن لازم است. از منظر دانش اصول نیز همان گونه که در مورد احکام اسلامی اصل استصحاب جاری می‌شود در زمینه احکام شریعت‌های پیشین نیز، استصحاب جریان می‌یابد. اصولاً لازمه نسخ بودن یک دین نسبت به دین قبلی این نیست که تمام احکام شریعت پیشین را از بین ببرد به نحوی که حتی یک حکم هم از احکام شریعت پیشین باقی نماند (آخوند خراسانی، ص ۳۲۳).

رابطه دو آیه سوره بقره و مائده:

در بین مفسران در مفسر بودن یا نسخ بودن نسبت دو آیه نظر واحدی وجود ندارد. برخی می‌گویند که آیه سوره مائده با آیه بقره نسخ شده است (قمی، ص ۱۳). در مقابل، برخی دیگر رابطه دو آیه را تفسیری می‌دانند. علامه طباطبائی در ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره «کتب علیکم القصاص فی القتلی» می‌نویسد که این آیه نسبت به آیه «النفس بالنفس» حکم تفسیر را دارد پس این که بعضی خیال کرده‌اند که آیه مورد بحث، آیه مائده را نسخ کرده و به همین خاطر نمی‌شود آزاد را در برابر بنده کشت و نباید مرد را در برابر زن قصاص کرد، صحیح نیست (طباطبائی، محمد حسین، ۶۱۷/۲).

بنابراین با امعان نظر روشن می‌شود که تضادی بین دو آیه نیست تا یکی نسخ دیگری باشد بلکه هر دو آیه در صدد بیان حکم مساوات در قصاصند ولی مورد هر یک غیر از دیگری است. آیه سوره بقره حکم قصاص جمعی و آیه مائده حکم تجاوز

فردی را بیان می‌کند (طوسی، ۱۰۲/۱). همچنین روایتی در *وسایل الشیعه* نقل شده است که آیه «النفس بالنفس» محکم است و نسخ نشده است (حر عاملی، ۶۱/۱۹). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که قصاص جان در برابر جان به طور مطلق، کاملاً از آیه قابل استفاده است و می‌تواند پشتوانه محکمی برای ارجاع روایت‌های مشکوک قرار گیرد.

همچنین شاید بی‌وجه نباشد اگر ادعا شود که ظاهر آیه «النفس بالنفس» آبی از تخصیص و تقیید است، زیرا لسان و سیاق آیه، به نحو آمرانه و در مقام جعل و تشریح است بنابراین نمی‌توان با روایت‌های آحادی که اسناد آنها را به بوته نقد نهادیم، ظهور آیه را در اطلاق و عموم محدود کرد.

یکی از دانشیان معاصر فقه در این خصوص می‌گوید که عمده دلیل فقها در ردّ مازاد دیه مرد، روایات است ولی اعتماد بر این نصوص و استدلال بر آنها در مسأله، با وجود تمام بودن سند و دلالت مشکل بلکه ممنوع است چون این اخبار و نصوص، مخالف کتاب و سنت و قواعد و اصول مسلم اسلام است و عدم حجیت چنین اخباری بدیهی است زیرا از شرایط قطعی حجیت خبر، عدم مخالفت با قرآن و سنت است. (صانعی، ص ۱۶۴).

۲ - روایات

روایات عام و مطلق، هم از نظر تعداد و هم از جهت سند، همپای روایات قبلی نیستند. اینک آنها را نقل می‌کنیم:

۱ - سکونی از امام صادق نقل می‌کند که امیر مؤمنان (ع) مردی را که زنی را به عمد کشته بود قصاص کرد و زنی را که مردی را به عمد کشته بود به قتل رساند (حر عاملی، ۶۲/۱۹). حدیث ضعیف است نه به خاطر وجود سکونی و نوفلی در سند آن، بلکه بدین خاطر که اسناد شیخ به نوفلی در مشیخه ذکر نشده است (مجلسی،

ملاذ الاخیار، ۳۷۴/۱۶).

۲ - از زید بن علی از پدرانش (ع) از علی (ع) نقل شده است که فرمود: «بین زن و مرد در قتل نفس قصاص است» (حر عاملی، ۱۲۴/۱۹).

۳ - از علی (ع) نقل شده است که در قتل نفس و زخم‌های عمدی که بین زن و مرد واقع می‌شود کیفر قصاص اجرا می‌شود (هندی، ۸۴/۱۸).

۴ - ابو عبیده روایت کرده است از امام باقر (ع) درباره مردی که مادرش را کشته بودم پرسیدم، حضرت فرمود: با خواری کشته می‌شود و گمان نمی‌کنم که کشته شدن او در برابر مادرش، کفاره گناهان او باشد، و از مادرش نیز ارث نمی‌برد (حر عاملی، ۵۷/۱۹).

۵ - ابو یعفر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) در منی خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «مسلمانان برادر یکدیگرند و خون‌هایشان با هم برابر و یکسان است و ضعیف‌ترین آنها در انجام پیمان‌شان می‌کوشند و نیروی واحدی در برابر غیرمسلمانان به شمار می‌آیند» (حر عاملی، ۵۵/۱۹).

روایات دیگری مانند روایت عمرو بن حزم که پیش از این در ادله اهل سنت بدان اشاره شد نیز وجود دارد که به لحاظ عامی بودن آن، از نقلشان صرف نظر می‌کنیم (نسائی، ۵۸/۸؛ ابو داود، ۴۸۱/۲).

در بررسی این روایات باید بگوییم که به نظر نمی‌رسد روایات مطلق بتوانند از نظر سند با روایات دسته اول معارضه کنند و به فرض تکافو نیز باید گفت می‌توان روایات مطلق و عام را حمل بر روایات خاص و مقید نمود چنان که این روش و دأب فقیهان و اصولیان است. بله اگر در روایتی به طور صریح، رد مازاد دیه نفی می‌شد، آن گاه به طور جدی میان آن با روایات اول تعارض رخ می‌داد.

۳ - استناد به قاعده «لا یجنی الانسان علی اکثر من نفسه».

شیخ طوسی در مسئله دیگری یعنی این که زنی مردی را به قتل رساند، در نفی

پرداخت مازاد دیه (افزون بر قصاص زن) توجیهی فرموده که در موضوع ما نیز مفید است. روایت ابی مریم انصاری که افزون بر قصاص زن، اولیاء او را موظف به پرداخت دیه می‌کند، غیر قابل قبول است زیرا هم با اخبار دیگر و هم با ظاهر قرآن که می‌فرماید: «النفس بالنفس» مخالف است زیرا آیه، تنها جان را در برابر جان قرار داده و چیزی دیگری را ذکر نکرده است، بنابراین اگر روایتی مخالف این ظاهر وارد شود باید عمل به آن را ترک کرد (تهذیب، ۱۸۳/۱۰؛ اردبیلی، مجمع الفایده، ۵۳/۱۴). اگر قاعده «لایجینی الجانی علی اکثر من نفسه» را که مفاد روایات است بپذیریم، شاید اثبات فاضل دیه در مورد قصاص مردی که زنی را کشته است، دشوار باشد.

۴- برابری قصاص برده و کنیز و اجرای حد قذف میان زن و مرد

گرچه در ادله فقیهان اهل سنت به قیاس موضوع مورد بحث به مسأله قذف اشاره شده بود و از طرفی در کلمات فقیهان امامی به طور صریح این سنجش صورت نگرفته است، اما شیخ طوسی در مبسوط، سخنی دارد که شاید بتوان به دلالت استلزام، حکم محل نزاع را به دست آورد. ایشان پس از نقل روایاتی که به طور عموم بر تساوی در قصاص دلالت دارند می‌گوید: «اگر دو شخص خونشان برابر و احترامشان یکسان باشد میان آن دو قصاص جاری می‌شود و برابری در خون و تساوی در حرمت این است که بتوان میان آن دو حد قذف را جاری ساخت. هرگاه دو خون مساوی باشند هرگاه یکی دیگری را بکشد، قصاص می‌شود بنابراین مرد آزاد در برابر مرد آزاد و مرد آزاد در برابر زن آزاد (هرگاه بر اساس نظریه امامیه، اضافه دیه مرد پرداخت شود) قصاص می‌گردد اما در نزد اهل سنت نصف دیه مرد رد نمی‌شد و زن آزاد در برابر مرد آزاد به اتفاق همه و برده در برابر برده و کنیز در برابر کنیز و کنیز در برابر برده ... قصاص می‌شوند» (۵/۷). شیخ در این عبارت به دو نکته تصریح و اذعان می‌کند: یکی جریان مساوی حد قذف میان مرد و زن و دیگری، این که بین برده و کنیز، کیفر قصاص اجرا می‌شود. شاید دلالت استلزامی این دو گزاره این باشد که میان زن و مرد، کیفر قصاص به طور

مطلق اجرا می‌شود (گرچه شیخ این استلزام را باور ندارد).

۵ - دلیل عقلی

همان گونه که موافقان رد فاضل دیه به استحسان‌های عقلی تمسک جستند مخالفان آنان نیز می‌توانند از تأملات عقلانی بهره جویند. این دلیل را هم در مرحله ثبوتی و هم در مرحله اثباتی می‌توان مطرح کرد.

الف - مرحله ثبوتی: در این مرحله، تأکید و اهتمام بیشتر بر اثبات این فرضیه استوار است که زن و مرد به سبب آن که سرشت یکسانی دارند می‌بایست از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برابری نیز برخوردار گردند مگر در موارد استثنایی که با ادله قطعی، خارج شده باشد.

ب - مرحله اثباتی: در این بخش، بر مشکلات اجرایی قانون رد فاضل دیه، تأکید می‌شود زیرا با عنایت به تصریح روایات و فقیهان «دیه کیفر مالی است که بر عهده قاتل است» (امام خمینی، ۴۹۷/۲) پس چگونه از خانواده مقتول، مطالبه می‌شود؟ همچنین با پرداخت نصف دیه به قاتل، دیگر برای آیه «لکم فی القصاص حیاة» عمومی در منع قتل باقی نمی‌ماند چرا که قاتل می‌تواند بگوید که برای قصاص من باید نصف دیه پرداخت شود و بستگان زن هم قدرت پرداخت آن را ندارند.

افزون بر این، پرداخت مازاد دیه در قتل زن، مشکلاتی برای خانواده او و نیز قاتل، در بر خواهد داشت. خانواده مقتول پس از تلاش‌های بسیار برای اجرای کیفر قصاص، وقتی با چنین حکمی مواجه می‌شوند دچار سرخوردگی می‌گردند چرا که معمولاً توان پرداخت این مبلغ را ندارند. از دیگر سو، وقتی بستگان زن توانایی پرداخت نصف دیه را نداشته باشند و ضمناً به چیزی جز اجرای کیفر قصاص راضی نباشند، دو حالت متصور است: ۱ - قاتل از زندان آزاد شود تا هنگامی که بستگان زن قادر به فراهم آوردن نصف دیه بگردند؛ ۲ - قاتل در زندان نگهداری شود تا هنگامی که بستگان زن توان پرداخت نصف دیه را پیدا کنند. هر دو صورت غیر عملی است زیرا در صورتی

که قتلی تحقق یابد ولی قاتل آزاد و رها باشد، هرج و مرج، بی‌نظمی و سلب امنیت اجتماعی به وجود خواهد آمد و اگر قاتل در زندان بماند تا بستگان زن توانایی پرداخت را بیابند، لازم می‌آید که به او ستم شود چرا که منصفانه نیست که قاتل را چندین سال بلا تکلیف در زندان نگه دارند و پس از آن، او را اعدام کنند (محمودی، ص ۵۰)

نکته مهم آنکه باید توجه داشت که استدلال‌های عقلی مخالفان رد مازاد دیه خصوصاً در مرحله ثبوتی اگر تمام باشد، اساساً تفاوت نهادن میان دیه مرد و زن را به طور کلی با چالش مواجه می‌سازد، گرچه ظاهراً این لازمه در میان فقیهان فریقین، طرفداری ندارد.

اصل عملی چنانچه ادله دو طرف کاملاً متکافی و برابر باشند و یا به هر دلیلی اصول و ادله لفظی و غیرلفظی نتوانند در محل نزاع خودنمایی کنند، چاره‌ای جز مراجعه به اصول عملی باقی نمی‌ماند. اینک، اگر مورد را از موارد شبهات تحریمیه و یا وجوبیه مقرون به علم اجمالی بگیریم، اقتضای احتیاط دارد یعنی باید قائل به وجوب رد مازاد دیه شد. اما گر شبهه را مقرون به علم اجمالی ندانیم، می‌توان به برائت و اصل عدم رجوع کرد.

داوری نهایی

نگارندگان بی‌آن که در صدد ترجیح یکی از دو نظریه باشند، داوری را به عهده خوانندگان فرهیخته می‌نهند. اما به نظر می‌رسد، ادله نقلی موافقان رد مازاد، از قوت بیشتری برخوردار است. به هر روی، به کرسی نشاندن نظرگاه مخالفان، باید به یکی از دو طریق صورت پذیرد:

الف - باور به دگرگونی ماهیت روابط اجتماعی و جایگاه زنان در جامعه امروزی. بر این اساس، حتی اگر ادله اثبات کنندگان مازاد دیه و حتی قائلان نصف بودن دیه زن نسبت به مرد پذیرفته شود، باز هم سودمند نخواهد بود زیرا اختصاص به دورانی داشته که وضعیت اجتماعی زنان کاملاً متفاوت بوده است و به طور طبیعی با تغییر در

موضوع، یا صفات و ویژگی‌های موضوع، حکم نیز دگرگون خواهد شد. ب - مخدوش یا ناکافی دانستن روایات دال بر وجوب رد مازاد دیه، پس از این مرحله، آنان می‌توانند به ظهور آیات قصاص تمسک کنند و پرداخت مازاد را نفی کنند. بنابراین فقیهانی که از یک سو روایات این مسأله را معتبر و کافی می‌شمارند و از دیگر سو، همچنان بر ثبات و ایستایی موضوع آنها پای می‌فشارند، قهراً باید بر استمرار این حکم - یعنی وجوب پرداخت مازاد دیه - نیز تأکید ورزند.

منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدۀ البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویه، بی‌تا.
- _____، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، نشر اسلامی.
- اردبیلی غروی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، مكتبة آیت الله مرعشی، قم.
- ابن قدامه، محمد بن احمد، *المغنی*، دار الكتاب العربیه، بیروت، ۱۳۹۲ق.
- ابو صلاح حلبی، *الكافی فی الفقه*، اصفهان، مكتبة امام علی (ع)، ۱۳۶۲.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، دار الجیل، بی‌تا.
- تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- جزایری، عبدالرحمان، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- جصاص، احمد بن علی رازی، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العربیه، بی‌تا.
- جوادی آملی، عبدالله، *زن در آئینه جمال و جلال*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، ۲۰ جلدی، قم، کتابفروشی اسلامیة.
- حلّی، محقق، ابوالقاسم نجم الدین، *شرایع الاسلام*، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام*، قم، منشورات الرضی، بی‌تا.
- خمینی، امام روح الله، *تحریر الوسیله*، تهران، منشورات مكتبه الاعتماد، ۱۴۰۳ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الام*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ق.
- شهید ثانی، زین العابدین، *الروضه البهیة*، قم، منشورات مكتبه الداوری، ۱۳۷۵ق.
- شبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان*، تهران، مؤسسه دایره المعارف اسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- صانعی، یوسف، *فقه الثقلین*، کتاب القصاص، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی «ره»، ۱۳۸۲ش.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **المقنع**، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل**، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ق.
- طباطبائی، محمدحسین، **المیزان**، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶ش.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت، رابطته الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- طبری، ابوجعفر، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، ابوجعفر، **الخلاف**، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- _____، **الفهرست**، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- _____، **المبسوط**، تهران، المکتبه المرتضویه.
- _____، **تهذیب الاحکام**، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، **الانتصار**، تهران، منشورات شریف رضی، ۱۴۰۶ق.
- علیاری، ملاعلی، **بهجة الامال**، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- فاضل هندی، **کشف اللثام**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- قاضی ابن براج، **المهذب**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، تهران، مؤسسه دار الکتب.
- مالک بن انس، **الموطاء**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمدباقر، **مرآة العقول**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.
- _____، **ملاذ الاخیار**، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۷ق.
- محمودی، عباسعلی، **برابری زن و مرد در قصاص**، تهران، بعثت.
- مروارید، علی اصغر، **سلسله التناهیات الفقهیه**، دار التراث الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- مصور، جهانگیر، **مجموعه قوانین و مقررات جزایی**، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۱ش.
- مفید، محمد بن محمد، **المقنعه**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، **فقه القصاص**، انتشارات نجات، ۱۴۱۸ق.
- نسائی، عبدالرحمن احمد بن شعیب، **سنن النسائی**، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۰ق.

- واثقی راد، محمد حسین، «زن و قصاص»، فصلنامه کتاب نقد، سال سوم، شماره ۱۲.
- هندی، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.